

China's Silk Road Initiative Seeks Energy Security and Export Development

Saeed Mirtorabi^{1*} – Hadi Torki²

Abstract

China, as the world's second largest economy, has experienced decades of sustained and accelerating economic growth, and today, in order to continue its rise as a global power and to overcome the bottlenecks facing its export-oriented economy, is strongly dependent in securing imported energy supplies. In this regard, Beijing officials have been pursuing an international initiative for several years in the framework of the Silk Road revival to establish economic, commercial, infrastructure and energy links with dozens of countries around the world. The purpose of this study is to highlight Beijing's efforts to tackle the bottlenecks associated with energy supply and economic growth by promoting the Silk Road Revival Initiative, referred to as a One Belt One Road (OBOR). The main question is how does the Chinese government intend to pursue its goals of energy security and economic growth by promoting OBOR initiative? The answer given to as the hypothesis is that the Chinese government through Advancing the OBOR Initiative aims to improve the ability of its export-oriented economy while enhancing the affordability and availability of imported energy to the country. The paper suggests that OBOR initiative is seen as a complement to China's strategy of boosting China's energy security following the strategy of encouraging Chinese companies to invest in upstream sector of oil-rich countries. The research method is descriptive-explanatory.

Keywords: Silk Road, Energy, Development, China, Neomercantilism.

-
1. *Assistant Professor, Dpt. International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran. Corresponding Author: (Saeedmirtorabi@gmail.com).
 2. Ph. D Candidate of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.



ابتکار احیای جاده ابریشم چین در تکاپوی تأمین امنیت انرژی و توسعه صادرات

سعید میرترابی^{*۱} - هادی ترکی^۲

چکیده

چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، چند دهه رشد مستمر و پرشتاب اقتصادی را تجربه کرده و امروز برای استمرار بخشیدن به روند خیزش خود به‌عنوان قدرتی جهانی و رفع تنگنایهای پیش‌روی اقتصاد صادرات‌محور خود، به‌شدت به امنیت‌بخشی به منابع عرضه انرژی وارداتی، وابسته است. در همین راستا، مقام‌های پکن چند سالی است که ابتکاری بین‌المللی را در چارچوب احیای جاده ابریشم به‌منظور ایجاد پیوندهای اقتصادی، تجاری، زیرساختی و انرژی با ده‌ها کشور جهان مطرح و با قدرت دنبال کرده‌اند. هدف از این پژوهش، برجسته کردن تلاش‌های پکن در مقابله با تنگنایهای مرتبط با تأمین انرژی و استمرار رشد اقتصادی از طریق پیشبرد ابتکار احیای جاده ابریشم است که از آن با عنوان یک کمربند یک‌راه یاد می‌شود. پرسش اصلی تحقیق این است که دولت چین چگونه قصد دارد از طریق پیشبرد ابتکار یک کمربند یک‌راه، اهداف خود را در زمینه امنیت انرژی و رشد اقتصادی محقق سازد؟ پاسخی که به‌عنوان فرضیه به این پرسش داده شده این است که دولت چین از طریق پیشبرد ابتکار یک کمربند یک‌راه، قصد دارد ضمن تقویت قابلیت پرداخت و قابلیت دسترسی به انرژی وارداتی به کشور، توانمندی اقتصاد صادرات‌محور خود را بهبود بخشد. مقاله نشان می‌دهد ابتکار یک کمربند یک‌راه، به‌عنوان حلقه تکمیلی در راهبرد تقویت امنیت انرژی وارداتی چین پس از راهبرد ترغیب شرکت‌های چینی در سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی در کشورهای نفت خیز به حساب می‌آید و این هر دو، در راستای تحکیم بخشی به استمرار الگوی توسعه صادرات‌محور این کشور است. روش تحقیق مقاله توصیفی-تبیینی است.

واژگان کلیدی: جاده ابریشم، انرژی، توسعه، چین، نئومرکانتیلیسم.

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. نویسنده مسئول: (Saeedmirtorabi@gmail.com)

۲. دانشجوی دوره دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۱- بیان مساله

امروزه انرژی، به‌خصوص نفت و گاز، بیش از گذشته به پایه قدرت و ثروت جهانی تبدیل شده است و نقش اساسی در تعیین جایگاه کشورها در سلسله مراتب نظام بین‌الملل پیدا کرده است. در واقع رشد سریع اقتصادی چین، موجبات افزایش گسترده مصرف انرژی برای این کشور را فراهم آورده است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۰). چین که در چند دهه گذشته رشد اقتصادی روز افزونی را تجربه کرده، بیش از پیش به منابع انرژی وارداتی وابسته شده است. این کشور در حال حاضر به دومین مصرف کننده بزرگ نفت جهان، تبدیل شده و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که ظرف چند سال آینده به بزرگ‌ترین مصرف کننده و وارد کننده نفت جهان تبدیل خواهد شد. در همین راستا، نیاز فزاینده به انرژی، و وابستگی شدید به واردات آن، جهت‌گیری سیاست خارجی چین را به‌ویژه در مقابل کشورهای تولید کننده تغییر داده و این کشور را بر آن داشته است که فعالانه در بیرون از مرزها در پی رفع دغدغه امنیت انرژی‌اش باشد.

بی‌تردید منابع انرژی و مدیریت مصرف آن، یکی از عوامل تاثیرگذار بر روند رشد اقتصادی چین بوده و بدین ترتیب امنیت انرژی برای این کشور بسیار با اهمیت است. چین اصلاحات اقتصادی را به‌سوی یک اقتصاد مبتنی بر بازار در ۱۹۷۸ تحت نظارت دنگ شیائوپینگ آغاز کرد. دولت‌های متوالی چین، گشایش و ادغام کشور در زنجیره های ارزش جهانی را ادامه دادند. در دهه ۱۹۸۰ چین، جهان را دعوت به داخل کرد و راهبرد توسعه مناطق ساحلی در سال ۱۹۸۸، استان‌های ساحلی را به‌عنوان سکوه‌های اصلی صادرات توسعه داد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، دولت، شرکتهای چینی (ملی شده) را برای «بیرون رفتن» تحت فشار گذاشت و با آغاز قرن بیست و یکم، سرمایه‌گذاری‌های چین در خارج از کشور به‌طرز چشمگیری افزایش یافت. با در اختیار داشتن حجم وسیعی از نیروی کار، نتیجه این بود که چین به کارگاه تولیدی جهان تبدیل شد. این کشور کمتر از ۳ درصد تولیدات صنعتی جهان را بر حسب ارزش تولید در سال ۱۹۹۰، در اختیار داشت اما امروز تقریباً یک‌پنجم تولیدات صنعتی جهان را به‌خود اختصاص داده است که نشانگر الگویی از رشد اقتصادی متکی بر صنعت، وابسته به نیروی کار و وابسته به صادرات است. رشد اقتصادی سالانه چین دورقمی شد. تجارت رونق گرفت و سهم تجارت از تنها ۷ درصد از درآمد ملی در سال ۱۹۷۸ به ۶۲/۹ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۲۰۰۵ رشد کرد (Passi, 2019: 168-69).

در همین راستا، چین به بزرگترین صادرکننده جهان در سال ۲۰۰۹ تبدیل شد. با این همه پس از رشد چشمگیر نرخ تولید ناخالص داخلی به بیش از ۱۴ درصد در سال ۲۰۰۷، رشد اقتصادی کشور به ۹/۶ درصد کاهش یافت و از سال ۲۰۱۲ شروع به کندشدن کرد. این روند تا به جایی رسید که شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین در سال ۲۰۱۴ این پدیده را به نام «روال جدید» نامید. بدین ترتیب رشد اقتصادی چین از متوسط نرخ رشد ۱۰ درصد سالانه در سه دهه قبل، به ۷/۷ درصد در سال ۲۰۱۲ و به ۶/۷ درصد در سال ۲۰۱۶ کاهش یافت (Passi, 2019: 169). که این امر لزوم پیگیری روش‌های نوین برای استمرار بخشیدن به روند رشد اقتصادی کشور را که عمدتاً متکی به توسعه صادرات بوده، به همراه داشته است.

از سوی دیگر سیاست‌های انرژی چین به‌عنوان یک قدرت در حال خیزش در سطح جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افزایش وابستگی به نفت وارداتی، احساس رو به تزاید ناامنی در حوزه انرژی را در میان رهبران چین برانگیخته است. آنان نگرانند که اختلال در عرضه نفت و یا افزایش بسیار زیاد قیمت آن، تداوم توسعه اقتصادی کشور را به خطر اندازد. مصرف شدیداً رو به افزایش انرژی چین و اجبار به تأمین آن از منابع خارجی از یک سو و نگرانی‌های جدی این کشور پیرامون امنیت انرژی، سیاست خارجی این کشور را تحت تاثیر قرار داده و باعث شده است تا پکن با پی‌گیری یک دیپلماسی انرژی فعال و گسترش روابط دیپلماتیک خود، از طرق گوناگون، برای رفع نیاز به انرژی خود تلاش نماید.

به‌نظر می‌رسد یکی از جلوه‌های مهم این دیپلماسی فعال در جستجوی تداوم رشد اقتصادی و امنیت انرژی در چین در قالب ابتکار احیای جاده ابریشم پدیدار شده است. این طرح در واقع بزرگ‌ترین ابتکاری است که تاکنون توسط یک کشور در سطح جهان اعلام شده و در حال اجرا می‌باشد. این ابتکار بیش از ۶۵ کشور را در برمی‌گیرد و هزینه اجرای آن بالغ بر چهار هزار میلیارد دلار در ۹۰۰ پروژه مختلف برآورد شده است (ترابی و صانعی، ۱۳۹۸: ۱۰۱). در راستای اجرای این طرح قرار است با ایجاد زیرساخت‌های گسترده حمل و نقل، شبکه‌ای از پیوندها میان اقتصاد چین با کشورهای مورد نظر برقرار گردد. این خطوط ارتباطی هم برای نقل و انتقال کالا و مسافر طراحی شده است و هم برای نقل و انتقال انرژی و به موازات این خطوط که عموماً برای استفاده‌های

چندمنظوره احداث خواهد شد، طرح‌های گسترده‌ای برای ایجاد خطوط لوله انتقال انرژی نیز مد نظر قرار گرفته است.

در همین راستا، پرسش اصلی تحقیق این است که دولت چین چگونه قصد دارد از طریق پیشبرد ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، اهداف خود را در زمینه امنیت انرژی و رشد اقتصادی محقق سازد؟ پاسخی که به‌عنوان فرضیه به این پرسش داده شده این است که دولت چین از طریق پیشبرد ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، قصد دارد ضمن تقویت قابلیت پرداخت و قابلیت دسترسی به انرژی وارداتی به کشور، توانمندی اقتصاد صادرات‌محور خود را بهبود بخشد.

بر اساس این فرضیه، می‌توان گفت اقتضائات و الزامات مرتبط با الگوی رشد و توسعه اقتصادی چین به‌عنوان متغیر مستقل تحقیق مد نظر است. این اقتضائات و الزامات در دوره جدید که تنگنانهایی در زمینه استمرار رشد اقتصادی و تأمین امنیت انرژی پدید آمده مقام‌های پکن را به ارائه ابتکار یک‌کمربند یک‌راه برانگیخته است. تأمین امنیت انرژی بر مبنای شاخص‌های تقویت قابلیت پرداخت و قابلیت دسترسی به انرژی وارداتی، متغیر میانجی تحقیق حاضر است. بهبود توانمندی اقتصاد صادرات‌محور چین نیز متغیر وابسته تحقیق محسوب می‌گردد.

تحلیل ابعاد امنیت انرژی ابتکار یک‌کمربند یک‌راه چین از منظر نگاه نئومرکانتیلیستی پکن به این مقوله و کاربرد شاخص‌های دقیق برای تحلیل این رویکرد و بررسی ابعاد و پیامدهای آن برای امنیت انرژی وارداتی چین، نوآوری تحقیق حاضر محسوب می‌شود. در همین راستا، مقاله نشان می‌دهد که ابتکار یک‌کمربند یک‌راه چگونه قرار است اهداف دوگانه چین در زمینه تقویت امنیت انرژی و کاهش تنگنانه‌های رشد اقتصادی صادرات‌محور این کشور را تحقق بخشد. مقاله در راستای آزمون فرضیه مطرح شده، نخست به بررسی چارچوب نظری تحقیق بر اساس روایت نئومرکانتیلیستی به امنیت انرژی و توسعه اقتصادی می‌پردازد و با استخراج شاخص‌های این رویکرد، نشان می‌دهد که مقام‌های چینی چگونه قصد دارند اجرای طرح‌های زیرساختی ابتکار یک‌کمربند یک‌راه را به اهداف دوگانه مورد نظر در حوزه انرژی و توسعه صادرات کشور پیوند بزنند.

۲- رویکرد نظری: قرائت نئومرکانتیلیستی به توسعه اقتصادی و امنیت انرژی

نئومرکانتیلیسم، نظریه‌ای اقتصادی است که بیشتر منافع کشورها را از منظر اقتصادی مد نظر قرار می‌دهد. در این نظریه قدرت سیاسی برآمده از ثروت اقتصادی تلقی می‌شود (Padoan & Gerriey, 1986: 84). نظریه نئومرکانتیلیست در اصول اساسی خود،

بیشترین اشتراک را با نظریه نوواقع‌گرایی داراست (Oatley, 2010: 8). در این نظریه، بر بعد اقتصادی قدرت و اقتدار دولت، تأکید می‌شود. در این نگاه، دولت نقشی درجه اول در اقتصاد دارد و به کنترل بازار آزاد و شرکت‌های غیردولتی می‌پردازد و دست‌کم در برخی حوزه‌های اقتصادی شرکت‌های دولتی به شیوه‌ای انحصاری عمل می‌کنند (Rodrik, 2010: 15).

رویکرد نئومرکانتیلیستی به حوزه انرژی و تأمین امنیت آن را می‌توان در چارچوب نگاه ابزاری دولت به انرژی به‌عنوان تضمین‌کننده روند رشد و توسعه اقتصادی در نظر گرفت. با این حساب مداخلات دولت در بازار انرژی و عمدتاً از طریق شرکت‌های دولتی را می‌توان یکی از ویژگی‌های برجسته رویکرد نئومرکانتیلیستی به انرژی در نظر گرفت. این شرکت‌ها در واقع، نماینده منافع و دغدغه‌های دولت در حوزه انرژی و مجری سیاست‌های آن به حساب می‌آیند. در رویکرد نئومرکانتیلیسم، اصول مبتنی بر تجارت آزاد به‌ویژه اصل محوری مزیت‌نسبی، دست‌کم به صورت آشکار مورد نقض قرار نمی‌گیرد، اما دولت‌ها همواره نگران برتری رقبا در این حوزه هستند و بنابراین سیاست‌هایی را با هدف کاهش تضادهای ناشی از عدم موازنه با قدرت رقیب دنبال می‌کنند. فرضاً در حوزه سیاست‌های تجاری، بسیاری از دولت‌ها، رژیم تجارت آزاد بین‌المللی را به‌نفع رقبای خود تلقی کرده و برای «هم سطح کردن میدان بازی» از طریق توسل به انواع سیاست‌های حمایت‌گرایانه، همچون پی‌گیری سیاست تجاری استراتژیک، اعطای یارانه‌های صادراتی، حمایت از تولید و پژوهش در حوزه فن‌آوری‌های پیشرفته تلاش می‌کنند (بالام و وست، ۱۳۹۲: ۳۲-۳۳). نگرانی از واردات و تلاش برای تقویت صادرات یکی از ویژگی‌های اولیه رویکرد مرکانتیلیستی به توسعه اقتصادی و کسب هم‌زمان قدرت و ثروت بوده است (بالام و وست، ۱۳۹۲: ۲۸) که در دوره جدید با الگوسازی ژاپن، به‌سوی جهت‌گیری الگوی رشد اقتصادی صادرات‌محور جلوه گر شده است (بالام و وست، ۱۳۹۲: ۳۶). بسیاری از کشورهای شرق آسیا از جمله چین نیز در همین مسیر گام گذاشته‌اند.

بنابراین یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست‌های نئومرکانتیلیستی، تلاش دولت‌ها برای مقابله با تهدیدهای رقبا علیه اقتصاد داخلی در فضای وابستگی متقابل اقتصادی در عرصه جهانی است. مقاله در همین راستا نشان می‌دهد که دولت چین چگونه قصد دارد با بهره‌گیری از ابتکار یک‌کمر بند یک‌راه، زمینه تقویت پیوند اقتصاد خود با مناطق پیرامونی را فراهم کند و صادرات کالاهای خود را به این مناطق گسترش دهد.

از سوی دیگر، کمیابی منابع انرژی و اهمیت و نقش فوق‌العاده این منابع در تعیین منابع قدرت اقتصادی و نظامی قدرت‌های بزرگ، سبب شکل‌گیری نوعی رقابت مرکانتیلیستی و نئومرکانتیلیستی میان قدرت‌های چالشگر جهانی در طول حدود یک قرن گذشته شده است (میرترابی، ۱۳۹۱: ۹۸). بنابراین، اهمیت انرژی برای قدرت‌های بزرگ که به دنبال تضمین امنیت ملی و افزایش ثروت اقتصادی خود هستند، غیرقابل انکار است (Grygiel. 2006: 15). در قرائت نئومرکانتیلیستی این ایده مطرح است که در اقتصاد جهانی امروز، کشورها در نوعی وابستگی متقابل نسبت به یکدیگر بسر می‌برند، اما این وابستگی در شماری از منابع طبیعی و معدنی کمیاب که تقاضای بالایی برای آنها وجود دارد (مثل انرژی و آلیاژها و مواد معدنی خاص) متضمن ایجاد یک ریسک امنیتی غیرقابل قبول برای کشور است و از این رو، با اتخاذ سیاست‌هایی خاص باید دامنه این ریسک‌ها را کاهش داد (بالام و وست، ۱۳۹۲: ۳۲).

رقابت قدرت‌های بزرگی همچون آمریکا، روسیه و چین برای کنترل بر منابع انرژی آسیای مرکزی در همین راستا قابل تفسیر است. در اینجا رگه‌های پررنگ سیاست نئومرکانتیلیستی مشهود است. قدرت‌هایی همچون روسیه و چین، که در داخل نوعی رویکرد اقتصادی مختلط را دنبال می‌کنند، با بهره‌گیری از شرکت‌های انرژی دولتی یا مختلط خود، در این رقابت‌ها حضور دارند و ایالات متحده نیز که ساختار اقتصادی لیبرال در داخل دارد، در حوزه انرژی رویکرد لیبرال را رد می‌کند (Ziegler and Menon. 2014: 17). چرا که ایالات متحده در این زمینه، کاهش نفوذ روسیه و چین در این منطقه و تنوع‌بخشی به منابع عرضه انرژی به اقتصاد خود را دنبال می‌کند (Ziegler & Menon. 2014: 22).

با این حساب می‌توان گفت، در ارتباط با قدرت‌های بزرگ اقتصادی، الزامات مرتبط با حفظ مزیت‌های رقابتی، سبب شده است حتی کشورهایی که در اساس، سیاست توسعه‌ای و تجاری لیبرال را دنبال می‌کنند، در زمینه تأمین انرژی، به سبب حساسیت فوق‌العاده موضوع، مداخلات دولت را در این عرصه بپذیرند و به‌سوی سیاست‌های نئومرکانتیلیستی گرایش پیدا کنند. در این حال طبیعی است قدرت‌هایی همچون چین، که در سیاست توسعه‌ای و تجاری خود عمدتاً در قالب رویکردهای نئومرکانتیلیستی عمل می‌کنند، در حوزه تأمین امنیت انرژی، همین نگاه دولت محور نئومرکانتیلیستی را پیگیری نمایند.

در دوران معاصر، انرژی در قالب یک کالای استراتژیک مطرح است. به طور کلی، تلاش برای نگهداری کافی از این کالای استراتژیک امنیت انرژی نامیده می‌شود (Pickford. 2017: 1). امنیت انرژی، به عرضه مداوم، مطمئن و باقیمت‌های معقول در حامل‌های انرژی اشاره دارد (طاهری و رستم‌آقایی، ۱۳۹۵: ۱۴۹). امنیت انرژی به مفهوم توانایی یک اقتصاد برای تضمین قدرت تأمین منابع انرژی به صورت پایدار و در طول زمان با سطح قیمتی است که تاثیر نامطلوبی بر عملکرد اقتصادی آن اقتصاد نگذارد. در اینجا فراتر از جنبه‌های زمین شناختی مرتبط با استحصال منابع انرژی و جنبه‌های زیست محیطی مرتبط با پیامدهای مصرف سوخت‌های فسیلی، دو هدف بسیار کلیدی در تأمین امنیت انرژی شامل در دسترس بودن و قابل خرید بودن منابع انرژی است. عنصر در دسترس بودن به دلیل تفاوت عرضه کنندگان با مصرف کنندگان مطرح می‌شود، که در واقع مفهومی ژئوپلتیکی است. عنصر قابل خرید بودن نیز هزینه‌های مصرف انرژی برای حفظ و پایداری رشد اقتصادی را مدنظر دارد (سوواکل، ۱۳۹۱: ۶۱۸-۵۹۰). این مقاله نشان می‌دهد که ابتکار یک‌کمر بند یک‌راه، به طور مستقیم، این دو هدف عمده در مسیر تأمین امنیت انرژی چین را در چارچوبی نئومرکانتیلیستی دنبال می‌کند. همان‌طور که اشاره شد یکی از مهمترین نمودهای سیاست‌های نئومرکانتیلیستی در عرصه اقتصاد بین‌المللی، در حوزه انرژی پدیدار شده است. اقتصادهای صنعتی غرب که به شدت هوادار رژیم تجارت آزاد بین‌المللی بودند، پس از مواجهه با بحران انرژی در دهه ۱۹۷۰، سیاست‌های گسترده‌ای را با حمایت دولت، در جهت کاهش دغدغه‌های امنیت عرضه انرژی، با دخالت دولت به اجرا گذاشتند (بالام و وست، ۱۳۹۲: ۳۱). در این حوزه، یکی از مهمترین سیاست‌هایی که مد نظر کشورهای وارد کننده انرژی قرار گرفت، تنوع بخشی به منابع عرضه انرژی بوده است. بنابراین سیاست‌های تنوع بخشی به منابع عرضه انرژی را می‌توان جلوه دیگری از نئومرکانتیلیسم در حوزه امنیت انرژی قلمداد کرد. همان‌گونه که در تعریف امنیت انرژی اشاره شد، یکی از اهداف عمده امنیت انرژی، قابل خرید بودن انرژی برای کمک به استمرار رشد اقتصادی است. باید توجه داشت که اساساً یکی از نمودهای عمده بحران انرژی در دهه ۱۹۷۰، که دغدغه تأمین امنیت انرژی را برای کشورهای وارد کننده به طور جدی مطرح کرد، چند برابر شدن بهای نفت در خلال شوک‌های اول و دوم نفتی بود. در قرن جدید نیز افزایش شدید بهای انرژی، بار دیگر سبب توجه بیشتر به مقوله امنیت انرژی شد به گونه‌ای که امنیت انرژی را مترادف با امنیت ملی قرار داد (Breyer & Azzuni. 2017: 23)

به لحاظ تجربه تاریخی، کشورهای عمده مصرف کننده نفت، در طول چند دهه گذشته همواره به موضوع بهای نفت در بازار با حساسیت بالایی برخورد کرده‌اند. از آنجا که بهای نفت، بر موازنه تجاری کشورهای وارد کننده، نرخ‌های تورم و سطوح فعالیت‌های اقتصادی اثر قابل ملاحظه‌ای بر جا می‌گذارد، دولت‌های مصرف کننده، نوسان بهای نفت در بازار را با دقت دنبال کرده‌اند. تضمین استمرار صدور نفت از منطقه خلیج فارس با «بهای معقول»، یکی از پایه‌های سیاست خارجی ایالات متحده در ارتباط با منطقه نفت خیز خلیج فارس به مدت چند دهه بوده است. همچنین نوسان بهای نفت در بازار، بارها سبب شده که روسای جمهور در غرب، از پیروزی در انتخابات بازمانند (Noreng, 2006: 5). بدین ترتیب تلاش برای قابل پرداخت کردن بهای انرژی وارداتی را می‌توان یکی دیگر از عناصر رویکرد نئومرکانتیلیستی در حوزه انرژی و امنیت انرژی به حساب آورد.

در جمع بندی از مباحث نظری که تاکنون مطرح شد می‌توان گفت، که در رویکرد نئومرکانتیلیستی به توسعه اقتصادی و تجارت، مداخلات دولت و دغدغه‌های آن برای کمک به رشد و توسعه اقتصادی و حفظ مزیت‌های تجاری در مقایسه با رقبا، اهمیت فوق العاده ای دارد. این امر در ارتباط با کشوری همچون چین که در اساس سیاست توسعه ای نئومرکانتیلیستی را دنبال می‌کند، به معنای تلاش پیگیر دولت برای رفع تنگناهای موجود در زمینه رشد و توسعه اقتصادی و به سخن دقیق تر، فراهم سازی زمینه پیوند بیشتر اقتصاد این کشور با مناطق پیرامونی و گسترش هرچه بیشتر صادرات محصولات چینی به بازارهای خارجی است. این امر مستلزم این است که دولت چین دغدغه‌های موجود در زمینه امنیت انرژی وارداتی خود را به ویژه در زمینه قابلیت دسترسی و خرید منابع انرژی، مرتفع سازد. بر اساس بحث های بالا، ابتکار یک کمربند یکراه، حلقه مفقوده ای است که قرار است امنیت انرژی وارداتی چین را به عنوان پیش درآمد استمرار رشد و توسعه اقتصادی این کشور در دوره ای که تنگناهایی جدی در این زمینه به وجود آمده است، برطرف سازد. در همین راستا، مقاله نشان می‌دهد که دولت چین ابتکار یک کمربند یکراه را به شیوه ای طراحی کرده و به پیش برده است که رویکرد نئومرکانتیلیستی در زمینه تقویت امنیت انرژی واردتی، در آن کاملاً محسوس است. شاخص‌های این رویکرد را می‌توان به این شرح مطرح کرد:

۱. مداخلات دولت در حوزه تأمین انرژی و از جمله حضور فعال شرکت‌های

دولتی

۲. تنوع‌بخشی به منابع و مسیرهای عرضه انرژی
 ۳. پیگیری سیاست رقابتی و امنیتی در حوزه تأمین انرژی
 ۴. تلاش برای قابل پرداخت کردن بهای انرژی وارداتی
- در این میان شاخص‌های اول تا سوم، هدف قابلیت دسترسی به انرژی را در مقوله امنیت انرژی دنبال می‌کنند و شاخص چهارم و تا اندازه‌ای شاخص اول، در مسیر تحقق هدف قابل خرید کردن انرژی، کاربرد دارند.

۳- الزامات تأمین امنیت انرژی چین

در میان کشورهای آسیایی، چین با داشتن بالاترین میزان مصرف و نرخ رشد مصرف و نیز برخورداری از سریع‌ترین رشد اقتصادی، نگرانی‌های جدی‌تری در خصوص تضمین جریان‌های انرژی مورد نیاز اقتصاد خود دارد؛ زیرا دستیابی به منابع مطمئن انرژی، عاملی اساسی در تضمین تداوم نوسازی اقتصادی و اجتماعی به‌مثابه انتخاب چین می‌باشد (صفوی و مهدیان، ۱۳۸۹: ۳۹). فراهم آوردن مشاغل صنعتی و زندگی مدرن برای یک جمعی عظیم، چین را وادار به اندیشیدن به استمرار رشد اقتصادی می‌نماید. این امر، نیاز فزاینده به انرژی را به همراه خواهد داشت. چین با اتخاذ رتبه نخست در زمینه مصرف انرژی، خود را ملزم خواهد یافت تا در جهت تأمین منابع انرژی و تأمین امنیت مسیرهای انتقال آن عمل نماید (فرهادی، ۱۳۸۹: ۱۳).

انتظار می‌رود که عطش چین برای نفت وارداتی تا سال ۲۰۲۰ با افزایش ناگهانی از ۴۰ درصد به ۷۰ درصد کل نیاز این کشور به نفت برسد. به همین دلیل چین با تلاش فراوان به دنبال امنیت انرژی در خاورمیانه، آسیای مرکزی و حتی حیات خلوت آمریکا در آمریکای لاتین بوده است (بصیری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰۷-۲۰۶).

جدول ۰- نیاز چین به نفت به درصد بر مبنای میانگین تغییر سالانه

پیش‌بینی‌ها				پیشینه				
۲۰۰۴-۳۰	۲۰۳۰	۲۰۲۵	۲۰۲۰	۲۰۱۵	۲۰۱۰	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۱۹۹۰
۳/۵	۱۵/۷	۱۳/۶	۱۱/۶	۱۰/۵	۹/۴	۶/۴	۵/۶	۲/۳

Source: Salami Zavareh, Fallahi Barzoki. 2018: 709

هر چند چین دارای منابع عظیم زغال سنگ است، اما وابستگی آن به زغال سنگ دو مشکل اساسی دارد: اولاً مصرف زغال سنگ نشان دهنده بهروری پایین انرژی است و ثانياً کاربرد زغال سنگ در مقیاس وسیع به علت آلاینده بودن قابل توجیه نیست (A.khan, 2008: 3). این موضوع با اهداف تأمین امنیت انرژی این کشور از منظر قابل قبول بودن و معیارهای زیست‌محیطی، همخوانی ندارد. بنابراین چین، ترجیح می‌دهد که از این انرژی کمتر استفاده کند و به سمت واردات نفت و گاز روی آورد. این کشور در سال ۲۰۱۸، به بزرگترین واردکننده نفت و گاز در سطح جهان تبدیل شد و شواهد حاکی از آن است که اتکای این کشور به واردات انرژی در سال‌های آتی افزایش خواهد یافت. این کشور در سال ۲۰۱۸، ۴۶۰ میلیون تن نفت و ۹۰ میلیون تن گاز طبیعی از کشورهای مختلف وارد کرد (China Daily, 2019-01-21).

۴- تحلیل فرضیه

۴-۱- فعال تر کردن شرکت‌های دولتی و خصوصی چین در بازار انرژی بین‌المللی

در سیاست نئومرکانتیلیستی، بزرگترین و استراتژیک‌ترین بخش‌های اقتصاد، از طریق مداخلات دولت مدیریت می‌شود و در این زمینه شرکت‌های دولتی یا مختلط دولتی و خصوصی به‌عنوان مجریان سیاست‌ها و اهداف دولت عمل می‌کنند (Ziegler and Menon, 2014: 17). واقعیت این است که چین در قالب ابتکار احیای جاده ابریشم، اجرای پروژه‌های زیرساختی مرتبط با حمل‌ونقل و احداث خطوط لوله و تأسیسات انتقال انرژی را به‌هم پیوند زده‌است. در نتیجه بسیاری از طرح‌های زیرساختی مرتبط با حمل‌ونقل که در قالب ابتکار یک‌کمربند یک‌راه دنبال می‌شود، به‌طور خاص، یا به‌شکل هم‌زمان می‌تواند برای مقاصد امنیت انرژی نیز مورد استفاده قرار گیرد. نکته قابل توجه در این زمینه این است که اساساً ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، ابتکاری دولتی است که با اراده سیاسی پکن و پشتیبانی مالی و تدارکاتی گسترده شرکت‌های دولتی چینی در حال اجراست. جدول زیر نشان می‌دهد که تأمین مالی این ابتکار تا چه اندازه متکی به حمایت‌های نهادهای مالی چین است.

جدول ۰- تأمین مالی دولتی ابتکار یک کمر بند یک راه

صندوق جاده ابریشم	(به ارزش ۴۰ میلیارد دلار) - به طور صریح برای تأمین بودجه پروژه‌های یک کمر بند یک راه، تأسیس شده است که توسط موسسه‌های مختلف دولت چین (با استفاده از ذخایر ارزی ذخیره شده) تأمین می‌شود.
وام از بانک‌های سیاستی چین	بانک توسعه صادرات چین (۸۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵)، بانک توسعه کشاورزی چین احتمالاً بزرگترین منبع تأمین سرمایه برای پروژه‌های یک کمر بند یک راه است
بانک سرمایه‌گذاری زیر ساخت آسیا (AIIB)	(به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار) - قرار است بخش مهمی از منابع مالی این بانک به تأمین مالی طرح‌های ابتکار یک کمر بند یک راه، اختصاص یابد.
بانک توسعه جدید BRICS	(به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار) - این بانک نیز قرار است از پروژه‌های ابتکار یک کمر بند یک راه حمایت کند
سرمایه‌گذاری‌های دولت و بانک‌های استانی چین	بخش دیگری از منابع مالی ابتکار یک کمر بند یک راه، قرار است از منابع مرتبط با سرمایه‌گذاری‌های دولت و بانک‌های استانی چین تأمین گردد.

Source: Aris. 2016: 3

حوزه اوراسیا، یکی از مناطق عمده غنی از انرژی است. تلاش‌های چین در راستای پیشبرد ابتکار احیای جاده ابریشم، سبب تقویت حضور شرکت‌های چینی در سراسر اوراسیا شده است. این شرکت‌ها به‌عنوان بخشی از برنامه سرمایه‌گذاری‌های زیرساخت و ارائه وام در قالب ابتکار یک کمر بند یک راه عمل می‌کنند. این شرکت‌ها «عمدتاً» در بخش‌های انرژی و زیرساخت فعالیت می‌کنند (Wu & Chatterjee, 2017). همراهی زیرساخت‌های مالی که توسط چین ایجاد شده، از جمله بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB)، که تاکنون ۱/۷ میلیارد دلار در تأمین مالی ۹ پروژه در کشورهای ابتکار یک کمر بند یک راه اختصاص داده است و صندوق راه ابریشم ۴۰ میلیارد دلاری که بیش از ۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است، نشانگر تمایل پکن به بهره‌گیری از سرمایه مازاد خود برای حمایت از پروژه‌های زیرساختی و تقویت پیوندهای اقتصادی با این مناطق به‌ویژه در حوزه انرژی است (Weimin, 2017: 1).

از یک منظر، ابتکار یک‌کمر بند یک‌راه را می‌توان در ادامه سیاست دولت چین برای فعال‌تر کردن شرکت‌های چینی در بازارهای بین‌المللی تلقی کرد. این امر، سبب شده که شرکت‌های نفتی چینی در سال‌های اخیر به سرمایه‌گذاری گسترده در ذخایر انرژی در سراسر آسیای مرکزی، آفریقا و آمریکای لاتین رو بیاورند (Ziegler & Menon, 2014: 27-29). برای مثال، چین در اواخر سال ۲۰۰۰، تنها در سودان حضور داشت، اما امروزه مشارکت خود را در این قاره در الجزایر، لیبی، نیجریه، آنگولا و گینه‌بیسائو گسترش داده‌است. این کشور در سال ۲۰۰۶ در سواحل ایگوریای آنگولا، حدود ۲/۲ میلیارد دلار در زمینه اکتشاف نفت سرمایه‌گذاری کرده است (Zhao, 2008: 211-212).

چین در راستای تحکیم امنیت انرژی خود، سه شرکت بزرگ دولتی شامل شرکت ملی نفت چین (CNPC)، شرکت نفت و پتروشیمی چین (Sinopec) و شرکت نفت ملی دریایی (CNOOC) را ایجاد کرده است که از آنها به‌عنوان قهرمان ملی یاد می‌کند. همچنین پکن به‌منظور تقویت بخش خصوصی در اوایل دهه ۱۹۹۰ قانون حاکم بر بخش انرژی خود را تغییر داد و سازمان‌های غیردولتی نیز تشویق به خرید دارایی‌های انرژی در خارج از کشور شدند. در همین راستا، شرکت‌های بخش خصوصی با شراکت شرکت‌های دولتی چین موفق به حضور در میدان‌های نفتی عمده شده‌اند (Ziegler & Menon, 2014: 28-29). اقدامات شرکت‌های دولتی و خصوصی چین در حوزه انرژی، سبب بهبود موقعیت این شرکت‌ها در صحنه رقابت‌های بین‌المللی برای بهره‌برداری از منابع بکر نفت‌وگاز قرار شده‌است (رفیع و جامی، ۱۳۹۵: ۳۵-۳۴).

از منظر رشد و توسعه اقتصادی باید گفت دولت چین با پیگیری ابتکار یک‌کمر بند یک‌راه، امیدوار است که در شرایطی که پس از بحران مالی و اقتصادی ۲۰۰۸، نوعی کشش و فشار متقابل میان جهانی‌شدن و حمایت‌گرایی، حتی در کشورهای همانند ایالات‌متحده بروز پیدا کرده است، کشش به‌سوی اولی یعنی گسترش بیشتر جهانی‌شدن اقتصاد را تقویت کند تا از این طریق اجازه دهد روند گشایش چین به‌روزی جهان تداوم یابد و امکان گسترش صادرات کالاهای چینی به بازارهای جدید فراهم شود. معمای پیام‌های اخیر شی‌جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین در مجامع جهانی، از جمله در نشست همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام در لیما در ماه نوامبر ۲۰۱۶ و در مجمع کمر بند و راه در ماه مه ۲۰۱۷ همین است (Passi, 2019: 172). همچنین تنها سند چشم‌انداز رسمی چین، بر ادغام عمیق‌تر کشور در نظام اقتصادی جهان تأکید دارد و سرمایه‌گذاری و همکاری تجاری را به‌عنوان «وظیفه بسیار مهمی در ایجاد

کمربند و راه» به رسمیت می‌شناسد. در این سند آمده است که هدف از این پروژه «توسعه مشترک و موفقیت متقابل» است. به‌طور خاص‌تر هدف این طرح در این سند، تقویت پیوندها با زیرساخت‌های انرژی، همکاری در جهت افزایش امنیت خطوط نفت‌وگاز و دیگر راه‌های حمل‌ونقل و ایجاد شبکه‌های حمل‌ونقل جدید با همکاری کشورهای منطقه‌ای بیان شده است (NDRC, 2015).

۴-۲- افزایش تنوع منابع عرضه و مسیرهای انتقال انرژی

همان‌گونه که اشاره شد، تنوع‌بخشی به منابع عرضه و مسیرهای انتقال انرژی، یکی از عناصر عمده رویکرد نئومرکانتیلیستی در حوزه انرژی است. با عنایت به اینکه ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، برقراری و یا تقویت پیوندهای اقتصادی و تجاری ده‌ها کشور با چین را از طریق ایجاد کوریدورهای متعدد اقتصادی مد نظر دارد؛ به‌طور طبیعی، پیشبرد این ابتکار، زمینه افزایش تعداد کشورهای عرضه‌کننده انرژی به چین و تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال انرژی به این کشور را فراهم می‌کند.

به‌طور کلی، ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، شامل شش کوریدور عمده اقتصادی است که از میان آنها این کوریدورها، اهداف امنیت انرژی را دنبال می‌کنند: (۱) کوریدور اقتصادی چین-پاکستان (۲) کوریدور اقتصادی چین-آسیای مرکزی (۳) کوریدور اقتصادی بنگلادش-چین-هند-میانمار (۴) کوریدور اقتصادی چین-مغولستان-روسیه. در واقع در همه شش کوریدور اقتصادی مدنظر در ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، اهداف انرژی مد نظر است، اما پروژه‌های مورد نظر در چهار کوریدور ذکر شده در بالا، به‌طور مستقیم و به شکلی گسترده، موضوع عرضه انرژی به چین را دنبال می‌کنند (Lin, 2017: 46).

در اینجا با عنایت به اهمیت ذخایر انرژی خاورمیانه و آسیای مرکزی، به‌طور مختصر به طرح‌های یک‌کمربند یک‌راه چین برای تقویت امنیت انرژی وارداتی از این مناطق و گسترش زمینه مبادلات تجاری اشاره می‌شود.

بی‌شک یکی از مهمترین دلایل چین برای طرح و اجرای استراتژی «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» به‌عنوان یکی از دو شاخه اصلی طرح یک‌کمربند یک‌راه، بحث امنیت عرضه انرژی است. از این حیث می‌توان گفت اغلب کشورهای آسیای شرقی که احتمالاً در طرح مزبور حضور خواهند داشت از جمله کشورهای حوزه خلیج‌فارس از تأمین‌کنندگان انرژی چین هستند (ملکی و رؤفی، ۱۳۹۵: ۷۸-۷۹).

در جغرافیای اقتصادی، چشم‌انداز رئیس‌جمهور چین برای برای احیای کمربند اقتصادی راه دریایی ابریشم، به‌عنوان دومین شاخه طرح یک‌کمربند یک‌راه، این است که، شرکت‌های چینی از بازارهای خاورمیانه، از جمله در بخش بالادستی نفت، استقبال کنند. با استفاده از این استراتژی جدید می‌توان گفت دیپلماسی اصلی چین برای امنیت انرژی آن است که تنوع عرضه کنندگان نفت و راه‌های انتقال انرژی را تحقق بخشد (Salami Zavareh, Fallahi Barzoki. 2018: 713-716).

غناي ذخایر نفتی خاورمیانه و نزدیکی آن به خاک اصلی چین در کنار اقتصادی بودن خرید نفت از این منطقه سبب شده است بیش از پنجاه درصد از نیازهای نفتی چین از این منطقه تأمین شود. در سال ۲۰۱۶ چین ۶/۲ میلیون بشکه نفت در روز وارد کرد که بیش از نیمی از آن از خاورمیانه و شمال آفریقا بود (Dusek & Kairouz. 2017: 4). چین با ایران نه‌تنها به‌دلیل منابع نفت و گاز، بلکه برای تقویت ارتباطات زیرساختی شمال و جنوب و نیز ایجاد پل ارتباطی میان ایران، آذربایجان، ترکمنستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی وارد همکاری شده است که اهداف بسیاری از این طرح‌ها در حوزه انرژی است (Umbach. 2019: 33). در عین حال خاورمیانه بخش بزرگی از ابتکار یک‌کمربند یک‌راه است که چین را از راه آسیای میانه به اروپا متصل می‌کند. همراستا با این تلاش‌ها برای تقویت پیوندهای انرژی، شواهد حاکی از آن است که تجارت چین با کشورهای منطقه خاورمیانه از ایالات‌متحده فراتر رفته است. در همین راستا، کل تجارت دوجانبه چین و خاورمیانه از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ حدود ۶۰۰ برابر رشد کرده است و انتظار می‌رود طرح‌های مندرج در ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، این روند را هر چه بیشتر تقویت کند (Dusek & Kairouz. 2017: 2).

شی‌جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین، در سفر به عربستان سعودی، مصر و ایران در ۱۹ تا ۲۳ ژانویه ۲۰۱۶، تصویری بسیار روشن در این باره ارائه کرد که چین چگونه ابتکار یک‌کمربند یک‌راه را برای تقویت مناسبات مورد نظرش با این کشورها، برگزیده است. وی در خلال این دیدار، ۵۲ توافقنامه امضا کرد: یعنی ۱۴ توافق با عربستان، ۲۱ توافق با مصر و ۱۷ توافق با ایران. هر سه کشور همچنین یادداشت تفاهم‌هایی برای مشارکت در «یک کمربند یک راه» با چین امضا کردند. این توافقات همکاری همچنین شامل حوزه‌های تجارت، انرژی، ارتباطات راه دور، هوافضا و تغییر آب‌وهوا بوده است (Yuan. 2019: 93).

آسیای مرکزی به‌عنوان یک کانال استراتژیک در ارتباط با اوراسیا، علاوه بر موقعیت ژئوپلیتیکی برجسته، غنی از منابع نفت و گاز است. ذخایر قابل بازیافت آن از نفت و گاز به ترتیب ۱۸/۸ درصد از کل ذخایر اثبات شده نفت و ۴۵ درصد از ذخایر گاز جهان است (Gueldry & Liang, 2016: 230). به‌علت این ذخایر عظیم، چین در کنار دیگر قدرت‌ها از جمله روسیه، علاقه زیادی به این منطقه دارد. پیش از بحران مالی سال ۲۰۰۸، روسیه در ایجاد محدودیت برای حضور پکن در آسیای مرکزی تا حدودی موفق بود، اما با شروع بحران هر دو قدرت نیاز به نزدیکی اقتصادی به یکدیگر داشتند. علاوه بر این، اقتصاد چین از محدود اقتصادهایی بود که توانست از طریق سیاست‌های نئوکانتالیستی کلاسیک و با اتکا به بنگاه‌ها و وام دولتی، تعادل قدرت را در این منطقه به‌نفع خود تغییر دهد (Pirani, 2011: 173). همین سیاست در ادامه در راستای طرح‌هایی که چین در قالب ابتکار یک‌کمربند یک‌راه دنبال کرد، با شدت بیشتری در این منطقه ادامه پیدا کرده است. به‌عنوان مثال، چندین پروژه خط لوله که سال‌ها به تأخیر افتاده بود به‌سرعت به‌پایان رسید و اعطای ۱۳ میلیارد دلار وام، موقعیت پکن را در قزاقستان مستحکم کرد. در حال حاضر قزاقستان مهم‌ترین کشور صادرکننده نفت به چین است، چراکه پکن در سال ۲۰۰۹ بخش مهمی از سهام شرکت‌های نفت و گاز این کشور را خرید و در سال ۲۰۱۰ حدود ۸۰ درصد از سهام ۱۵ شرکت انرژی این کشور را در اختیار داشت (Eder, 2014: 54).

از بعد اقتصادی و تجاری نیز باید در نظر داشت که ابتکار فرامرزی یک‌کمربند یک‌راه، به چین امکان دسترسی بیشتر به بازار و مصرف‌کنندگان را می‌دهد. به‌عنوان یادداشتی آماری، باید گفت ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، سهم میلیارد مصرف‌کننده جدید را در ۳۰ سال آینده اضافه خواهد کرد. زنجیره‌های عرضه‌ای ایجاد می‌شود که «شبکه تولیدکننده - مصرف‌کننده» را تغذیه خواهد کرد. شبکه‌های حمل‌ونقل مندرج در ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، بازارهای مستعد را در کشورهای در حال توسعه در سراسر اوراسیا، از جمله پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی و جنوب شرقی آسیا، به مراکز تولیدی در چین مرتبط خواهند کرد (Passi, 2019: 174).

از آنجا که ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، مشتمل بر دو مسیر خشکی و دریایی است، این امر امکان، تنوع‌بخشی به مسیرهای انتقال انرژی به چین از هر دو مسیر خشکی و دریایی را فراهم می‌کند. طرح جاده ابریشم دریایی، بر آن است تا دریای جنوبی چین را به دریای مدیترانه متصل نماید (Vander Putten & Meijnders, 2015: 8). در همین

راستا، چینی‌ها به دلیل نداشتن ناوگان دریایی نقل و انتقال انرژی، از ساخت ناوگان‌های نفتی دریایی صحبت به میان آورده‌اند (Lin. 2017: 64). این کشور همچنین، ناوگان زیردریایی بزرگی ایجاد کرده و تلاش‌هایی را برای به دست آوردن توافق‌نامه در مورد استفاده از امکانات بندری در امتداد مسیرهای تانکرهای نفت کش چین در دریای چین، برمه، بنگلادش و پاکستان انجام داده است (Zhao. 2008: 218-221).

۴-۳- پیگیری سیاست رقابتی و امنیتی در حوزه تأمین انرژی

۷۵ درصد از واردات انرژی چین از طریق تنگه مالاکا در دریای جنوبی چین عبور می‌کند، که در برابر مداخله و محاصره نیروی دریایی ایالات متحده آسیب پذیر است. چین همچنین از پاکستان و میانمار برای ایجاد مسیرهای جایگزین واردات انرژی بهره می‌برد. کوریدور اقتصادی چین و پاکستان از کاشغر و سین‌کیانگ، به بندر گوآدار در دریای عرب می‌رود. تصور می‌شود که این بندر به عنوان پایانه ترانزیت عمل کند و تا سال ۲۰۲۱، یک خط لوله نفتی از گوآدار تا کاشغر تکمیل می‌شود که انتظار می‌رود حدود ۱۷ درصد از واردات نفتی چین را تحویل دهد. در حال حاضر در میانمار، قرار است بندر کیائوک پایو به یک خط لوله نفتی فرا مرزی که ساخت آن به تأخیر افتاده متصل گردد. این خط لوله می‌تواند نزدیک به ۶ درصد از واردات نفت خام چین را عرضه کند. بنابراین، پیوند زیرساخت‌ها در حال پاسخ به اهدافی است که اغلب درباره ابتکار یک کمربند یک‌راه مطرح شده است یعنی حل کردن معضل تنگه مالاکا (Passi. 2019: 164).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، همراستا با رشد اقتصادی چین و افزایش تقاضای این کشور برای انرژی، دسترسی مستمر به این کالا برای چین به صورت مسئله‌ای امنیتی جلوه‌گر شده است. هرچند در مورد امنیت انرژی، بحث‌هایی از قبیل تهدید و دزدی دریایی نیز مطرح است، اما مسئله مهم برای پکن در این زمینه، دسترسی به انرژی وافر برای اقتصاد رو به افزایش چین است. این کشور، در حال حاضر توانایی گسترده‌ای برای حفاظت از تانکرهای نفتی و ورود به جنگ در دریای جنوبی چین در تنگه مالاکا دارا نمی‌باشد و به همین دلیل است که طرح راه ابریشم دریایی، بر آن است تا دریای جنوبی چین را به دریای مدیترانه متصل نماید (Vander Putten & Meijnders. 2015: 8). به همین منظور چین تلاش‌هایی را برای به دست آوردن توافق‌نامه در مورد استفاده از امکانات بندری در امتداد مسیرهای تانکر نفت‌کش در دریای چین و در برمه، بنگلادش و پاکستان انجام داده است. به عبارتی، مهمترین و

استراتژیک‌ترین نقشه چین برای تأمین امنیت انرژی خود را می‌توان بندر گوادر پاکستان دانست (آجیلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۸).

بنابراین اگر واشنگتن تصمیم بگیرد شاهراهی را که نفت را از راه دریا (تنگه تایوان و تنگه مالاکا) به چین می‌رساند قطع کند، آنگاه ممکن است چین احساس کند که حق قانونی و مشروع آن در برخورداری از امنیت انرژی توسط آمریکا به مخاطره افتاده است (بصیری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰۷-۲۰۶).

بازگشایی کوریدورهای تجاری شرق به غرب از مسیر پاکستان و گشایش کوریدورهای جدید به چین، انزوای تحمیل شده بر پاکستان را از بین خواهد برد (امیراحمدیان و دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۵). در واقع بسیاری از کشورهای دارای ذخایر انرژی با توجه به نداشتن فناوری‌های حوزه انرژی نیازمند چین هستند و لذا کارایی شرکت‌های انرژی چین در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری، آنها را در موقعیت برتر برای کنترل حداکثری منابع بکر نفت‌وگاز قرار می‌دهد (رفیع و جامی، ۱۳۹۵: ۳۴-۳۵). چینی‌ها معتقدند امنیت انرژی از طریق خطوط لوله زمینی، آسیب‌پذیری کمتری نسبت به تنگه مالاکا دارد (Gao, 2010: 82-84). به‌همین دلیل، مبادرت به سرمایه‌گذاری برای احداث خطوط انتقال انرژی به طول ۱۸۰۰ مایل زمینی بین چین و ترکمنستان کرده‌اند (Luft, 2016: 19).

با وجود اینکه حوزه خلیج‌فارس، مخزن انرژی جهان محسوب می‌شود، چینی‌ها درباره نقل و انتقال انرژی در این منطقه، به‌لحاظ تجربه‌های گذشته همواره دچار نگرانی هستند. امروز این نگرانی‌ها در اعمال تحریم‌های نفتی علیه ایران، وجود بی‌نظمی در منطقه، رقابت دوجانبه میان ایران و عربستان و همچنین نقش روسیه در منطقه است که همگی از منظر پکن می‌تواند به‌شکل بالقوه آثار مخربی بر امنیت عرضه انرژی در منطقه برجا بگذارد. این امر سبب شده است مقام‌های پکن، همراستا با توسعه خطوط ارتباطی زیرساختی در چارچوب ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، به طور جدی تأمین امنیت عرضه انرژی به کشور خود را در برابر اقدام‌های تخریبی احتمالی رقبا مد نظر قرار دهند. کارشناسان بر این باورند که طرح‌های احیای جاده ابریشم، به‌ویژه در حوزه اقیانوس هند، متضمن اهدافی امنیتی برای حفاظت از خطوط نقل و انتقال انرژی به‌سوی چین است. چین در صورت مناقشه با آمریکا، از تحریم نفتی ایالات‌متحده هراس دارد و در نتیجه پکن، ایجاد پایگاه‌های ساحلی برای حفاظت از خطوط عرضه‌اش را مدنظر قرار داده است (Holmes, 2016). از این پایگاه‌های ساحلی تحت عنوان «رشته مروارید» یاد می‌شود. این رشته، یک «خط ساحلی مصنوعی» است که از طریق نقاط پشتیبانی

تدارکاتی در امتداد مسیرهای اصلی ناوبری (از میانمار تا تنگه هرمز) تشکیل شده است که به چین، اجازه نظارت بر اقیانوس هند را می‌دهد (Kleven, 2015).

همان‌گونه که کاریسو، خاطر نشان کرده است، «گوادار، جایگزین مناسبی برای جریان ذخایر انرژی جمهوری‌های آسیای مرکزی خواهد بود، زیرا از کوشا (ترکمنستان) تا گوادار، ۱۲۰۰ کیلومتر فاصله است، که از فاصله ۳۴۰۰ کیلومتری از نزدیکترین بندر یعنی اودسا، در دریای سیاه بسیار کمتر است» (Carriço, 2011: 497). همچنین باید توجه داشت که پاکستان، از طریق گوادر به چین، مسیری از تجارت و انرژی را ارائه می‌کند، که از طریق آن، نفت خاورمیانه که در پالایشگاه‌ها در گوادر ذخیره شده، از طریق خطوط لوله و راه آهن، به چین منتقل می‌شود (Bhattacharjee, 2015: 1). این مسیر، راه کوتاهتری را میان آسیای غربی و چین ارائه می‌کند، که سبب «صرفه‌جویی قابل توجه در زمان و هزینه‌های حمل‌ونقل» می‌شود.

امکانات کوریدور اقتصادی چین و پاکستان، می‌تواند به چین کمک کند تا منافع خود را از طریق بسیج سریع نیروها و تجهیزات نظامی، از بنادر دریایی به مناطق داخلی و یا از خطوط راه آهن به سمت بنادر برای کشتی‌ها دنبال کند. گوادر می‌تواند به‌عنوان یک پایگاه نظارت (و حتی ایستگاه پشتیبانی) برای ارتش آزادیبخش خلق چین عمل کند، زیرا از نظر راهبردی، درست در خارج از تنگه‌هرمز واقع شده است، که از طریق آن، ۴۰ درصد از نفت جهان تجارت می‌شود (Vandewalle, 2015: 6).

همان‌گونه که اشاره شد، در چارچوب نگاه نئومرکانتیلیستی، قدرتهای بزرگ اقتصادی، در رقابت با دیگر قدرتها، برای حفظ مزایای تجاری و اقتصادی خود در عرصه اقتصاد بین‌المللی می‌کوشند و تلاش پکن برای تقویت امنیت انرژی وارداتی خود نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. در یک نگاه اقتصادی‌تر، می‌توان ابتکار یک‌کمر بند یک‌راه را ابزاری برای بهبود موقعیت رقابتی چین در برابر ایالات‌متحده در نظر گرفت. کارشناسان، یکی از اهداف این ابتکار در حوزه مالی راه، بین‌المللی کردن یوان چین و تقویت موقعیت آن در برابر دلار ایالات‌متحده ارزیابی کرده‌اند. این مهم می‌تواند مبادلات کالاهای چینی را از وابستگی به دلار آمریکا کاهش دهد. می‌توان گفت هدف راهبرد یک‌کمر بند، یک‌راه این است که سکوی پرتاب جدیدی برای تسهیل ظهور چین به‌عنوان نیروی مولد جدید انتقال تولید و تحرک سرمایه در نظام سرمایه‌داری جهانی باشد. این تحول به ناچار رقابت جهانی را در ارتباط با انتقال تولید، گسترش سرمایه و سهم‌بازار، به‌ویژه در میان کشورهای اصلی سرمایه‌داری، تشدید می‌کند (Xing, 2019: 14).

۴-۴- قابل پرداخت کردن انرژی وارداتی از طریق معاوضه امکانات زیرساختی با انرژی در کشورهای نفت خیز

با عنایت به حجم بسیار و قابل ملاحظه در واردات انرژی چین، طبیعی است که افزایش بهای انرژی وارداتی، متضمن آثار منفی جدی بر روند رشد و توسعه اقتصادی این کشور است، چرا که در این شرایط، منابع در دسترس برای سرمایه‌گذاری در کشور کاهش خواهد یافت و این امر بر چشم‌انداز رشد اقتصادی این کشور اثر منفی برجا خواهد گذاشت. باید توجه داشت که کاهش چشم‌انداز رشد و توسعه اقتصادی حتی می‌تواند به‌مثابه تهدیدی برای کلیت و بقای نظام سیاسی موجود تلقی گردد. چراکه مهمترین منبع مشروعیت نظام کنونی، توفیق آن در بهبود سطح رفاه و چشم‌انداز آن برای عموم افراد جامعه است.

برآورد مقام‌های چینی حاکی از آن است که افزایش ۱۰ دلار در هر بشکه نفت وارداتی، می‌تواند به میزان یک درصد از رشد اقتصادی این کشور بکاهد. همچنین برآورد شده است که افزایش مشابه در بهای نفت، می‌تواند به میزان ۴٪ درصد نرخ تورم در چین را افزایش دهد. واقعیت این است که افزایش نرخ تورم در کشوری همانند چین می‌تواند پیامدهای سیاسی و اجتماعی خطرناکی برای چینی‌ها رقم بزند. از این روست که مقام‌های پکن، به‌شدت از پیامدهای چنین تحولی نگرانند. شماری از کارشناسان اقتصادی و سیاسی، خاطرنشان کرده‌اند که حوادث خشونت بار تیان آنمن در ۱۹۸۹، به افزایش نرخ‌های تورم در کشور بی‌ارتباط نبوده است (Lin, 2017: 56).

دولت چین در چارچوب پیشبرد ابتکار یک‌کمربند یک‌راه، از این امکان بهره‌مند می‌شود که در کشورهای نفت خیز در ازای اجرای طرح‌های زیرساختی، دسترسی پایدار به نفت کشور هدف را تضمین نماید. از این نوع نفت در اصطلاح دارای مرتبطی با سرمایه‌گذاری، یاد می‌شود. واقعیت این است که بهای تأمین این نوع نفت، نسبت به نفتی که در بازار جهانی دادوستد می‌شود، لزوماً کمتر نیست، اما نکته مهم این است که چین، این دسترسی را در ازای پرداخت وام یا سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کشورهای هدف، محقق می‌کند. بدین ترتیب باید گفت چین از این راه، به نفتی دسترسی پیدا می‌کند که بهای آن نسبت به بازار جهانی نفت، نوسان کمتری دارد و به شکلی با ثبات‌تر و پایدارتر نیز قابل عرضه است. این امر به نوبه خود می‌تواند به ثبات و پایداری اقتصادی در چین یاری رساند (Lin, 2017: 56).

به عبارتی، چین در تعامل با کشورهای دارنده انرژی، می‌تواند زمینه را به سوی نوعی وابستگی متقابل سوق دهد. به طوری که کشورهای نفت‌خیز قادرند «امنیت انرژی» را به عنوان دغدغه استراتژیک چین برطرف نمایند و از سوی دیگر چین نیز متقابلاً قادر است به برخی نیازهای استراتژیک خاورمیانه در حوزه تکنولوژی و سرمایه، پاسخ گوید (سلطانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۸). این رویه می‌تواند ناشی از این امر باشد که چین در حال حاضر از ۳۰ کشور انرژی خود را وارد می‌کند و آمریکا از ۶۰ کشور. لذا چین از طریق در اختیار قراردادن سرمایه در زمینه تکنولوژی حفاری و پروژه‌های خط لوله می‌تواند از یک سو امکانات خود را به فروش رساند و اقتصادش را شکوفا سازد و از سوی دیگر با توجه به نیاز روز افزون به انرژی، از کشورهای دارای ذخایر، بهره کافی ببرد (Al-Al-Rawashdeh, 2017: 39).

نتیجه گیری

این مقاله نشان داد که چین امنیت انرژی خود را به عنوان پیش درآمدی برای استمرار رشد الگوی اقتصادی صادرات‌محور خود می‌داند و در شرایطی که این الگوی رشد اقتصادی پس از بحران مالی و اقتصادی ۲۰۰۸، با تنگناهای جدی روبرو شده است، کمک به استمرار این روند رشد و تقویت امنیت عرضه انرژی خود را با توسل به روش‌ها و ابتکارهای جدید از جمله ابتکار یک‌کمر بند یک‌راه مد نظر قرار داده است. پکن گسترش پیوندهای زیرساختی و ارتباطی با جهان پیرامون و استمرار بخشیدن به عرضه انرژی از بیرون را به طور هم‌زمان در قالب ابتکار یک‌کمر بند یک‌راه در پیش گرفته است. از زمانی که چین در اوایل دهه ۱۹۹۰ به واردکننده خالص انرژی تبدیل شد، موضوع مصرف انرژی و استمرار رشد اقتصادی، پیوند بیشتری با یکدیگر پیدا کردند و دولت چین در قالب رویکردی نفومرکانتیلیستی تلاش کرد زمینه‌های بیرونی تحقق هر دو هدف را مدنظر قرار دهد. مقام‌های پکن ابتدا در اوایل قرن جدید، شرکت‌های چینی را در جستجوی سرمایه‌گذاری در منابع انرژی در خارج از کشور، ترغیب به رفتن به بیرون کردند. در این مرحله، شرکت‌های چینی به طور عمده در بخش‌های بالادستی نفت و انرژی در کشورهای غنی از نفت و گاز وارد شدند. با این همه به نظر می‌رسد این اقدام به تنهایی برای تأمین امنیت عرضه انرژی به کشور کافی نبوده است. چراکه معضل قابلیت دسترسی و قابلیت پرداخت برای منابع انرژی وارداتی به طور کامل با این اقدام قابل حل نبود.

ابتکار احیای جاده ابریشم در ادامه این گونه تلاش‌ها، قصد دارد، حضور شرکت‌های چینی را در حوزه پایین دستی بازار انرژی یعنی حوزه نقل و انتقال آن به داخل کشور تقویت نماید. همان‌گونه که فرضیه مقاله نشان داد؛ چینی‌ها با رویکردی نئومرکانتیلیستی، ابتکار بلندپروازانه احیای جاده ابریشم را مطرح کرده و پیش‌برده‌اند. این ابتکار در اساس با هدف تقویت پیوندهای اقتصاد چین با طیف گسترده‌ای از کشورهای پیرامونی مد نظر قرار گرفته و هدف اصلی آن این است که تنگناهای پیش‌روی رشد و توسعه اقتصادی چین را در دوران کنونی که روند رشد اقتصادی کشور به‌طور آهسته در حال کاهش است، از میان بردارد.

چینی‌ها در اعلام اهداف رسمی این ابتکار، به‌موضوع انرژی اشاره‌ای رسمی نکرده‌اند، اما همان‌گونه که مقاله نشان داد، بسیاری از پروژه‌های مد نظر در مسیرهای خشکی و دریایی راه ابریشم و شش کوریدور اقتصادی آن، تأمین امنیت عرضه انرژی به این کشور را مدنظر دارد. رویکرد امنیت‌محور همراه با مداخلات دولت در حوزه تأمین امنیت عرضه انرژی مختص به چین نیست، اما به‌نظر می‌رسد پیگیری اجرای طرح‌های گسترده زیرساختی برای تقویت پیوندهای اقتصادی و تجاری با ده‌ها کشور جهان و مندرج کردن اهداف تأمین امنیت انرژی به‌شکلی زیرکانه در داخل این طرح‌ها، یکی از ویژگی‌های بارز قدرتی است که خیزش مسالمت‌آمیز قدرت خود را در سطح جهان دنبال می‌کند.

منابع

- آجیلی، هادی و دیگران. (۱۳۹۶). «امنیت انرژی چین در راستای طرح یک کمربند-یک جاده». *تحقیقات سیاسی بین المللی*. شماره ۳۳، ۶۴-۶۳.
- امیراحمدیان، بهرام و صالحی دولت آبادی، روح اله. (۱۳۹۵). «ابتکار جاده ابریشم جدید چین (اهداف، موانع، چالش ها)». *مطالعات روابط بین الملل*. شماره ۳۶، ۱-۴۲.
- بالام، دیوید و وست، مایکل. (۱۳۹۲). *درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین الملل*. ترجمه: احمد ساعی و عبدالمجید سیفی. تهران: نشر قومس.
- بصیری، محمدعلی و دیگران. (۱۳۹۱). «خیزش نظامی چین و چالش های پیش روی هژمونی آمریکا». *تحقیقات سیاسی و بین المللی*. شماره ۱۱، ۲۱۸-۱۸۹.
- ترابی، قاسم و صانعی، راضیه. (۱۳۹۸). «ابتکار جاده ابریشم؛ ابتکار چین برای هژمونی». *تحقیقات سیاسی و بین المللی*. شماره ۳۸، ۱۲۵-۱۰۱.
- رفیع، حسین، و جامی، محسن بختیاری. (۱۳۹۵). «رویکرد نئومرکانتیلیست روسیه و چین به انرژی آسیای مرکزی». *آسیای مرکزی و قفقاز*. شماره ۹۵، ۶۴-۳۳.
- سلطانی، علیرضا و دیگران. (۱۳۹۰). «جایگاه انرژی در سیاست خاورمیانه ای چین». *مطالعات روابط بین الملل*. شماره ۱۶، ۲۲۹-۱۹۷.
- سوواکل، بنجامین. (۱۳۹۱). *کتاب مرجع انرژی*. ترجمه: علیرضا طیب. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات ابرار معاصر.
- شریعتی نیا، محسن. (۱۳۸۷). *چین؛ امنیت انرژی و سیاست خارجی*. *روابط خارجی*، شماره ۱۳، ۴۶-۱۱.
- صفوی، سیدیحیی و مهدیان، حسین. (۱۳۸۹). «ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی شرق (چین و هند)». *نگرش های نو در جغرافیای انسانی (جغرافیای انسانی)*. شماره ۲، ۴۶-۳۲.
- طاهری، ابوالقاسم و رستم آقایی، علیرضا. (۱۳۹۵). «گاز شیل و امنیت انرژی کشورهای منطقه خلیج فارس». *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*. شماره ۳۷، ۱۸۱-۱۴۵.
- فرهادی، ع. (۱۳۸۹). «سبقت گرفتن چین در مصرف انرژی و تبعات ژئوپلیتیکی آن». *دوماهنامه اقتصاد انرژی*. شماره ۱۳۱-۱۳۲، ۱۷-۱۳.
- ملکی، عباس و رئوفی، مجید. (۱۳۹۶). *راه ابریشم جدید یک کمربند یک جاده*. تهران: انتشارات ابرار معاصر.

موسوی شفقایی، سیدمسعود و دارابی، گلتاب. (۱۳۹۰). «اهداف و ابعاد دیپلماسی انرژی چین». *روابط خارجی*. شماره ۱۲. ۸۰-۵۳.
میرترابی، سعید. (۱۳۹۱). *بیداری اسلامی و اقتصاد سیاسی نفت در خاورمیانه*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

References

- A. Khan, Haider. (2008). China's Development Strategy and Energy Security. UNU- Wider, Nop 2-3. *BP Statistical Review of World Energy*, 2009 (London, Uk, June 2008) p 6-24. www.bp.com.
- Al-Al-Rawashdeh, Mohammad Salim. (2017). China's strategy in the Middle East (The Silk Road Project). *IOSR Journal Of Humanities And Social Science (IOSR-JHSS)*, Volume 22, Issue 1, Ver. 4, PP 37-51.
- Aris, S. (2016). One Belt, One Road: China's Vision of Connectivity. *CSS Analyses for Security Policy*, 195.
- Azzuni, Abdelrahman., & Breyer, Christian. (2018). Definitions and dimensions of energy security: a literature review. *Article in Wiley Interdisciplinary Reviews: Energy and Environment*. 7(Part 1):e268 Retrieved on (January 2018), available at: https://www.researchgate.net/publication/320017001_Definitions_and_dimensions_of_energy_security_a_literature_review.
- Bhattacharjee, Dhruvajyoti. (2015). China Pakistan Economic Corridor (CPEC). *Indian Council of World Affairs*. Issue Brief, May 12, 1-15.
- Carriço, Manuel. (2011). A Geopolítica das Linhas de Transporte na Ásia: Uma Incursão Analítica. *Revista Militar*(2511):469-523. Retrieved on [https:// www.revistamilitar.pt/artigo/645](https://www.revistamilitar.pt/artigo/645).
- Characteristics? In. In Li Xing(ed), *Mapping China's 'One Belt One Road' Initiative*. London: Palgrave Macmillan.
- China Daily. (2019-01-21). China's imports of crude oil, natural gas surge in 2018. on: <http://www.chinadaily.com.cn/a/201901/21/WS5c458568a3106c65c34e5a7c.html>.
- Dusek, M., and Kairouz, M. (2017, April 04). Is China pivoting towards the Middle East? Retrieved from World Economic Forum, available at: <https://www.weforum.org/agenda/2017/04/is-china-pivoting-towards-the-middle-east>.
- Eder, Thomas. (2014). *China-Russia Relations in Central Asia: Energy Policy, Beijing's New Assertiveness*. London: Springer VS.

- Gao, Yang. (2010). China's Energy Security: Going Beyond the Traditional Approach. A Thesis submitted to the Victoria University of Wellington in fulfillment of the requirements Master thesis of Arts In International Relations).
- Gerriey, Paolo., & Padoan, Carlo. (1986). Neomercantilism and International Economic Stability. *International Organization*, 40, No.1.
- Grygiel, Jakub, J. (2006). *Great Powers and Geopolitical Change*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Gueldry, M., and Liang, W. (2016). China's Global Energy Diplomacy: Behavior Normalization Through Economic Interdependence or Resource Neo-mercantilism and Power Politics?. *Journal of Chinese Political Science/ Association of Chinese Political Studies*, 217–240.
- Holmes, James. (2016). China's String of Pearls: Naval Rivalry or Entente in the Indian ocean? *Pakistan Defence*, March 1. available at: <http://defence.pk/threads/china%E2%80%99s-%E2%80%98string-of-pearls%E2%80%99-navalrivalry-or-entente-in-the-indian-ocean.424704/>.
- Infrastructure Under OBOR. In Li Xing(ed), *Mapping China's 'One Belt One Road Initiative*. London: Palgrave Macmillan.
- Kleven, Anthony.(2015). Is China Maritime Silk Road a Military Strategy. *The Diplomat*, December 8. available at: <http://thediplomat.com/2015/12/is-chinas-maritime-silk-road-a-military-strategy/>
- Lin, Kaiwen. (2017). One Belt One Road and the Future of Chinese Energy Security. *International Master Program in International Studies*, National Chengchi University. June.
- Luft, Gal.(2016). It Takes a Road, China's One Belt One Road Initiative: An American Response to the New Silk Road. *Institute for the Analysis of Global Security*.
- NDRC. (2015, March 28). Vision and Actions on Jointly Building Silk Road Economic Belt and 21st-Century Maritime Silk Road. Retrieved on National Development and Reform Commission. available at: http://en.ndrc.gov.cn/newsrelease/201503/t20150330_669367.html
- Noreng, Oystein. (2006). *Crude Power: Politics and the Oil Market*. London: I.B. Tauris
- Oatley, Thomas. (2010). *International Political Economy: Interests and Institutions in The Global Economy*. Newyork: Longman, 4Th Edition, Official Website Of The French Presidency Of The G20 And G8: <http://www.G20-G8.com/G8-G20/English/Priorities-For-France/The-Priorities-Of-The-Frenchpresidency/Commodity-Volatility353H.html>. Accessed on: 2011/8/19.
- Passi, Rittika. (2019). Unpacking Economic Motivations and Noneconomic Consequences of Connectivity

- Pickford, Andrew. (2017). China's Grand Strategy and Energy Markets, Infrastructure and Global Ambitions. Centre's third Energy Security Roundtable: Australia.
- Pirani, Simon (2011). China's energy geopolitics: the Shanghai Cooperation Organization and Central Asia. *Central Asian Survey*, Vol. 1, p. 172-175.
- Rodrik, Dani. (2010). Mercantilism Reconsidered. Project Syndicate. <http://www.project-syndicate.org/Commentary/Mercantilism/Reconsidered>.
- Salami Zavareh, M., & Fallahi Barzoki, M. (2018). China's Energy Security: IR Iran and Saudi Arabia's Role in China's Energy Diplomacy. *Iranian Economic Review*, 22(3), 707-717.
- Umbach, Frank. (2019). China's belt and road initiative and its energy-security dimensions. The rsis working paper series.
- Vander, Putten., Frans, Paul., & Minke, Meijnders. (2015). China, Europe and the Maritime Silk Road. Clingendael Report Netherlands Institute of International Relations, available at <http://thediplomat.com>.
- Vandewalle, Laurence. (2015). Pakistan and China: 'Iron Brothers' Forever?. European Union: Policy Department, Directorate-General for External Policies, June.
- Weimin, Ren. (2017). Infrastructure Connectivity Stabilizer and Propeller for Belt and Road Initiative: Official. Belt and Road Portal, June 23. available at <https://eng.yidaiyilu.gov.cn/home/rolling/17000.htm>.
- Wu, Kane., & Sumeet Chatterjee. (2017). Exclusive: China's Belt and Road Acquisitions Surge Despite Outbound Capital Crackdown. Reuters, August 16. available at <https://www.reuters.com/article/us-china-m-a/exclusive-chinasbelt-and-road-acquisitions-surge-despite-outbound-capital-crackdownidUSKCN1AW00K>.
- Xing, Li. (2019). China's Pursuit of the One Belt One Road Initiative: *A New World Order with Chinese*
- Yuan, Feng. (2019). The One Belt One Road Initiative and China's Multilayered Multilateralism. In Li Xing (ed) *Mapping China's "One Belt One Road" Initiative*. London: Palgrave Macmillan.
- Zhao, Suisheng. (2008). China's Global Search for Energy Security: cooperation and competition in Asia-Pacific. *Journal of Contemporary China*, 17:55, 207-227, DOI: 10.1080/10670560701809460.
- Ziegler, Charles, E. & Menon, Rajan. (2014). Neomercantilism and Great Power Energy Competition in Central Asia and The Caspian. *Strategic Studies Quarterly*, Summer.

